

جمعیت و غذا*

تصویری از یک اضطراب

جلال رسول اف

مسئله جمعیت و روند تحول نظریه‌های جمعیتی

نظریه‌های جمعیتی، در هر عصر و دوره‌ای از تاریخ بشر متناسب با صورت خاص مسئله جمعیت در آن دوره، در چارچوب معینی بیان شده است، چندان که از روی نوع این نظریه‌ها می‌توان به فراز و نشیب‌های مسئله جمعیت در اعصار تاریخ بشر پی برد. با این حال نباید فراموش کرد که مسئله جمعیت تا قبل از دوران جدید ماهیتی منطقه‌ای داشت و تنها از قرن اخیر و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم است که به دلیل فراوانی مهاجرت‌های خارجی و بسط ارتباطات، صورت و ابعادی جهانی پیدا کرده است.

در قرن هجدهم اندکی پس از انقلاب صنعتی و در مراحل آغازین گسترش اقتصاد صنعتی (سرمایه‌داری) آدام اسمیت اظهار داشت که مبنای ثروت ملل طلا و نقره نیست بلکه کار است و ملی

* این مقاله نخستین بار در فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، سال اول، تابستان ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است.

که مقدار بیشتری از این عامل را در اختیار داشته باشند، سلطه و برتری خواهند یافت (ثروت ملل - بخش پنجم). آدام اسمیت عقیده داشت که قطع‌ترین نشانه خوشبختی و بهروزی هر کشور افزایش ساکنان آن است. این نظر الهامبخش دیدگاهی شده که در قرن اخیر فزونی جمعیت را عامل کسب قدرت و از اهرمهای توسعه می‌شناخت.

امروزه بیشتر نظریه‌های جمعیت بر عامل برهکنش (interaction) میان جمعیت و توسعه متمرکز است. در مجموع در این نظریه‌ها می‌توان انعکاس دو دیدگاه افراطی جمعیت‌گرایی و ضد جمعیت‌گرایی را یافت. گروهی معتقدند که رشد سریع جمعیت خطری جدی است و می‌تواند دستاوردهای توسعه را به طور کامل بی‌اثر سازد. گروهی دیگر عقیده دارند که ظرفیت منابع بهره‌برداری نشده جهان آنقدر زیاد هست که برای تغذیه جمعیتی به مراتب بیشتر از جمعیت کنونی جهان بسنده باشد. اینان رشد جمعیت را هیچ خطری برای کشورهای در حال توسعه نمی‌دانند و معتقدند که اگر مسئله‌ای وجود داشته باشد همانا مسائل اساسی‌تر توسعه نیافتگی و بهره‌برداری نابرابر منابع جهانی بین کشورهای ثروتمند و فقیر است.^۱

رشد جمعیت و عقب‌ماندگی

رشد انفجاری جمعیت نه فقط مزمن‌ترین بپاری در محروم‌ترین جامعه‌های جهان است بلکه خود مهم‌ترین عامل استمرار عقب‌ماندگی و تشدید محرومیت این جوامع نیز شمرده می‌شود. رشد جمعیت مدار بسته‌ای از توسعه نیافتگی را به وجود می‌آورد، دستاوردهای توسعه اقتصادی و اجتماعی را خنثی می‌کند، از طریق افزایش سپاه بیکاران و تقویت اهریمن فقر در جامعه، سازمان و ثبات اجتماعی و سیاسی را به خطر می‌اندازد، به آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زند، بی‌اعتقادی و دشمنیها در متن اجتماع را تشدید می‌کند و الگوی تخطی ناپذیری از خیر محدود (Limited good) را بر جامعه حاکم می‌کند. «در حال حاضر جمعیت جهان بیش از ۵ میلیارد نفر است که بیش از ۴ میلیارد آن به

۱. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، ص ۲۶۷.

کشورهای در حال توسعه و فقط حدود یک میلیارد آن به کشورهای پیشرفته جهان اختصاص دارد. متوسط نرخ رشد جمعیت در جهان، در سال ۱۹۸۷ معادل ۱/۷ درصد بوده است در حالی که نرخ رشد در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته (و اغلب حتی بیشتر از متوسط نرخ رشد جهانی است). نرخ رشد در کشورهای پیشرفته کمتر از ۱ (و گاهی نیز منفی) است... سالانه ۸۸ میلیون نفر به جمعیت جهان افزوده می‌شود. به طوری که در هر ثانیه ۴ کودک متولد می‌شوند و از هر ۴ کودک متولد شده ۳ کودک در کشورهای در حال توسعه پای به جهان می‌گذارند» (جمعیت و غذا، شراره و رزگر، ص ۱).

پیشبینیهای خوشبینانه سازمان ملل، رقم جمعیت را تا پایان قرن بیستم بالاتر از ۶/۱ میلیارد نفر برآورد می‌کند. بیش از چهار پنجم (۸۰ درصد) این جمعیت در جهان در حال توسعه زندگی خواهند کرد. این افزایش در تاریخ بشری بیسابقه است. از پیدایش بشر تا اوایل دوران تاریخی جمعیت جهان هر ۳۵ هزار سال یکبار دو برابر می‌شد. طول مدت دو برابر شدن جمعیت جهان در فاصله سالهای ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی به ۲۴۰ سال، در فاصله ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ به ۱۱۵ سال و در زمان حاضر به کمتر از ۴۰ سال کاهش یافته است.^۱ در طول تاریخ بشر همواره ۳ عامل گرسنگی، بیماریهای همه گیر و جنگ در کاهش جمعیت و ایجاد تعادل میان منابع غذایی و تعداد جمعیت نقاط مختلف جهان نقش داشته است اما در حال حاضر به دلیل پیشرفت فن شناختی فوق العاده و حیرت انگیز بشر از قدرت کاهندگی این سه عامل به نحو چشمگیری کاسته شده است و در نتیجه جمعیت جهان در دوره معاصر به صورت بیسابقه‌ای افزایش یافته است.

موضوع رشد انفجاری جمعیت، صرفاً مسئله ارقام نیست بلکه معضلی بر سر راه رفاه بشر و توسعه و از همه مهمتر تغذیه و امنیت غذایی است. رشد سریع جمعیت می‌تواند نتایج مصیبت‌باری برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه داشته باشد. سؤال مهم درباره رشد جمعیت این است که: چگونه وضعیت کنونی جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم به تحقق هدفهای توسعه آنها کمک

۱. مایکل تودارو، ص ۲۶۸ تا ۲۷۱.

می‌کند؟ و به عکس چگونه توسعه در رشد جمعیت تأثیر می‌گذارد؟^۱ توفیق فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه بستگی دارد به این که تا چه اندازه در کار مهار جمعیت و کند کردن آهنگ رشد آن موفقیت حاصل شده باشد. به گفته پروفیسور برنارد برلسون (B. Berelson) «... کیفیت زندگی بشر، رفاه به جای فقر، آموزش به جای جهل، تندرستی به جای بیماری و مرگ و میر، زیبایی محیط به جای ویرانی و تباهی، فرصتهای فراوان برای نسلهای آینده به جای محدودیتهای موجود ... اگر روند جمعیت مطلوب باشد، دامنه انتخابها و اختیارات بشر وسیعتر می‌شود.»^۲ جمعیت جهان امروزه بسیار جوان است. کودکان پایینتر از ۱۵ سال به طور تقریب نصف جمعیت کشورهای جهان سوم را شامل می‌شوند. این وضعیت به معنای آن است که کشورهای در حال توسعه در آینده ناگزیر از سرمایه‌گذاری خیلی بیشتری در زمینه‌های آموزشی، بهداشت و ایجاد فرصتهای اشتغال خواهند بود. تأمین نیازهای غذایی جمعیت شاید نخستین و دشوارترین وظیفه‌ای است که پیش روی دولتها قرار دارد.

اغلب کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته جهان در قرن اخیر همراه با کسب استقلال با مسئله رشد انفجاری جمعیت روبه‌رو شده‌اند. از حدود ۳ دهه قبل مسئله رشد روزافزون جمعیت و پیامدهای تغذیه‌ای آن نظیر سوء تغذیه و گرسنگی، صورت حاد و مخاطره‌آمیزی پیدا کرده است. از همین روی از اواسط دهه ۱۹۷۰ مسئله امنیت غذایی به عنوان مسئله جهانی مهمی در دستور کار مجامع بین‌المللی از قبیل سازمان ملل، سازمان بهداشت جهانی (W.H.O.) و سازمان خواربار و کشاورزی (F.A.O.) قرار گرفته است.

رایجترین تعریف علمی ارائه شده از امنیت غذایی به وسیله فائو چنین است: امکان دستیابی همیشگی تمامی افراد به غذای کافی برای گذراندن یک زندگی سالم و فعال. آخرین آمارهای مربوط به وضع کلی امنیت غذایی در جهان که در کنفرانس اخیر جهانی غذا و تغذیه (رم، دسامبر ۱۹۹۲) ارائه شد گویای آن است که در حال حاضر ۲۰ درصد از جمعیت جهان

۱. همان منبع.

۲. مایکل تودارو، ص ۲۶۹

به سوء تغذیه مزمن دچارند. علاوه بر این گروه کثیری از جمعیت جهان نیز با ناامنی موقتی غذایی دست به گریبانند. حدود ۱۹۰ میلیون کودک زیر ۵ سال دچار سوء تغذیه و بویژه کمبود پروتئین‌اند و روزانه ۴۰ هزار کودک پایینتر از ۵ سال در اثر سوء تغذیه و گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. و بالاخره باید اشاره کرد که بنا به آمار یاد شده بیش از دو میلیارد نفر از جمعیت جهان به کمبود ریزمغذی‌ها (ید، آهن و ویتامینهای A، B و ...) دچارند (کنفرانس بین‌المللی تغذیه، اعلامیه جهانی تغذیه، رم، دسامبر ۱۹۹۲).

رشد جمعیت و مسائل غذایی در کشور

در چند دهه اخیر جمعیت کشور ما به میزان چشمگیری افزایش یافته است. مقایسه نتایج سرشماریهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که جمعیت کشور در یک فاصله ۳۵ ساله بیش از ۳ برابر، نسبت شهرنشینی حدود ۲ برابر و تراکم بیولوژیکی (حیاتی) به بیش از ۲ برابر افزایش یافته است. بر طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ روی هم رفته ۱۸/۹ میلیون نفر جمعیت در کشور زندگی می‌کردند که حدود ۷۰ درصد آنان در نقاط روستایی سکونت داشتند. تراکم حسابی جمعیت در این سال ۱۱/۵ نفر در هر کیلومتر مربع و تراکم حیاتی ۱/۶ نفر در هر هکتار اراضی کشاورزی موجود در کشور بود. در سال ۱۳۴۵ جمعیت کشور ۲۵/۷ میلیون نفر گزارش شد. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ کل جمعیت کشور ۳۳/۷ میلیون نفر و نسبت شهرنشینی ۴۷ درصد بود. در این سال تراکم حسابی جمعیت ۲۰/۴ نفر در هر کیلومتر مربع و تراکم حیاتی ۲ نفر در هر هکتار زمین قابل کشت موجود در کشور بود. در سال ۱۳۶۵ کل جمعیت ۴۹/۴ میلیون نفر و نسبت شهرنشینی ۵۴ درصد گزارش شد. در این سال تراکم حسابی جمعیت ۳۰ نفر در هر کیلومتر مربع و تراکم حیاتی ۲/۸ نفر در هر هکتار بوده است. در سال ۱۳۷۰ بر طبق آخرین نتایج اعلام شده جمعیت کشور ۵۵/۸ میلیون نفر، نسبت شهرنشینی ۵۷ درصد، تراکم حسابی ۳۳/۸ نفر در هر کیلومتر مربع و تراکم حیاتی ۳/۲ نفر در هر هکتار بوده است. به سخن دیگر در حالی که در سال ۱۳۳۵ هر هکتار از اراضی کشاورزی کشور باید برای

۱/۶ نفر جمعیت غذا تولید می‌کرد در سال ۱۳۷۰ این تعداد به ۳/۲ نفر (۲ برابر) افزایش یافته است. در این زمینه، باید به این نکته توجه شود که از کل مساحت اراضی کشاورزی گزارش شده در آمارگیری سال ۱۳۷۰، فقط ۱۲/۱۸۱/۱۴۷ هکتار زیر کشت محصولات سالانه قرار داشت. بدین قرار در واقع هر هکتار زمین زراعتی در کشور باید برای حداقل ۴/۵ نفر غذا تولید کند، در حالی که در سال ۱۳۳۵ با احتساب ۰/۳ آیش‌گذاری، این تعداد فقط ۲/۵ نفر بوده است (جدول شماره ۱).

گرچه منابع طبیعی بهره‌برداری نشده در کشور به حدی است که تأمین نیازهای غذایی سطح کنونی جمعیت کشور را بسادگی امکانپذیر می‌سازد و نیز به لحاظ پایین بودن نسبی عملکرد تولیدی در واحد سطح اراضی کشور، با تغییر تکنولوژی و نظام کشاورزی و حل مسائل ساختاری بخش بسادگی می‌توان به سطوح عملکرد تا دو برابر سطح کنونی دست یافت اما به هر حال نباید از یاد برد که رشد بیرویه جمعیت در کشور نه فقط از حیث مسائل تأمین غذا بلکه از لحاظ کل سرمایه‌گذاری‌های لازم برای امور آموزشی، بهداشتی و سایر خدمات رفاهی و زیربنایی مهم و مسئله‌ساز است.

میزان رشد جمعیت کشور یکی از بالاترین نرخهای رشد جمعیت در جهان است. در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ جمعیت کشور با نرخ ۲/۹ درصد افزایش یافت و در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ بر طبق ارقام اعلام شده نرخ رشد جمعیت ۲/۴۵ درصد بود که بیش از ۲ برابر متوسط نرخ رشد جمعیت جهان است. پیشینی شده است که جمعیت ایران در ۲۰ سال دیگر (در سال ۱۳۹۰) به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر خواهد رسید.

از مهمترین مسائل پیچیده‌ای که در نتیجه بالا بودن میزان رشد جمعیت پدید می‌آید تغییر نامتوازن ترکیب جمعیت و به اصطلاح بروز «پدیده جوانی جمعیت» است که به نوبه خود نه فقط موجب افزایش نیاز به سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی از قبیل آموزشهای ابتدایی و نظایر آن می‌شود، بلکه به افزایش سنگینی بار معیشت نیز منجر خواهد شد.

جدول شماره ۱. توزیع جمعیت و خانوار کشور بر اساس سرشماریهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰

میزان رشد	تراکم حیاتی	مساحت اراضی کشاورزی (هکتار)	تراکم حسابی	نسبت شهرنشینی	بند خانوار	جمعیت روستایی	جمعیت شهری	تعداد خانوار	کل جمعیت کشور	مقطع سرشماری
-	۱/۶۶	۱۱۳۵۶۰۰۰	۱۱/۵	۳۱	۲/۷	۱۳۰۰۱۱۴۱	۵۹۵۲۵۶۳	۳۹۸۵۶۸۰	۱۸۹۵۴۷۰۴	۱۳۳۵
۲/۱۲	۲/۲۷	۱۱۳۵۶۰۰۰	۱۵/۶	۳۸	۲/۹	۱۵۹۹۴۴۷۶	۹۷۹۲۲۴۶	۵۱۶۷۱۹۲	۲۵۷۸۸۷۲۲	۱۳۴۵
۲/۷۱	۲/۰۵	۱۶۴۶۱۲۰۰	۲۰/۴	۴۷	۵/۰	۱۷۸۵۶۰۶۴	۱۵۸۵۲۵۶۸۰	۶۷۱۱۶۲۸	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۳۵۵
۳/۹۰	۲/۸۸	۱۷۱۵۰۱۳۰	۲۰/۰	۵۴	۵/۱	۲۲۳۴۹۲۵۱	۲۶۸۴۲۵۶۱	۹۶۳۳۹۳۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	۱۳۶۵
۲/۴۵	۳/۲۵	۱۷۱۳۰۰۰۰	۳۲/۸	۵۷	-	۲۴۰۰۰۵۶۵	۳۱۸۳۴۵۹۸	-	۵۵۸۳۷۱۶۳	۱۳۷۰

مأخذ جدول، سرشماریهای ۱۳۳۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، سالنامه آماری سال ۱۳۶۷ و نتایج مقدماتی سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران
 (۱) ارقام مربوط به مساحت اراضی کشاورزی از نتایج سرشماریهای کشاورزی سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۵۲ و ۱۳۶۷ برداشته شده است و تراکم حیاتی (بیولوژیک) مقاطع نزدیک به هر یک از این سرشماریهای کشاورزی بر پایه ارقام مربوط به مساحت اراضی کشاورزی مقاطع ذکر شده محاسبه شده است.

مشکل مهم‌تر دیگری که در اثر رشد بیرویه جمعیت گریبانگیر اقتصاد کشور شده است مسئله رشد انفجاری شهرها و شهرنشینی است. بر طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ فقط ۳۱ درصد از جمعیت کشور در نقاط شهری سکونت داشتند، حال آن‌که در سرشماری سال ۱۳۷۰ نسبت شهرنشینان ۵۷ درصد جمعیت کل کشور گزارش شده است (جدول شماره ۱). بخش مهمی از شهرگرایی (Urbanism) نامتعادل به قیمت مهاجرت وسیع و گسترده جمعیت روستایی به نقاط شهری پدید آمده است. صرف نظر از همه مشکلات ناشی از مهاجرت (تأمین مسکن و خدمات شهری و اشتغال) که باری بر دوش اقتصاد کشور است، معنای مستقیم این مهاجرت آن است که گروه‌هایی که تا قبل از مهاجرت تولیدکننده مواد غذایی بودند، اگرچه تولیدکننده خود مصرف، از طریق این مهاجرت به خیل مصرف کنندگان می‌پیوندند و به این ترتیب موجبات افزایش سنگینی بار تأمین غذای جمعیت را که بر عهده کشاورزان است فراهم می‌آورند. افزایش این بار در شرایطی که تکنولوژی تولید کشاورزی و دانش فنی تولیدکنندگان تا حدودی پایین است موجب تخریب منابع و اتلاف سرمایه در اثر کاربرد نامناسب نهاده‌ها و بهره‌برداری ناقص از ماشین آلات را فراهم خواهد آورد.

نیاز جمعیت کشور به غذا:

افزایش جمعیت کشور قبل از هر چیز به معنی افزایش تقاضا برای مواد غذایی است. تقاضای کل برای مواد غذایی همیشه از طریق الگوی توزیع درآمد در کشور محدود و مشروط می‌شود. داده‌های آماری در دسترس، درباره وضعیت تغذیه نشان می‌دهد که الگوی توزیع درآمد و به تبع آن وضعیت تغذیه در کشور نامتعادل بوده است. بر طبق این داده‌ها در حدود ۶۰ درصد از خانوارهای شهری و ۱۸ درصد از خانوارهای روستایی کشور در گذشته در حدی پایین‌تر از حداقل نیاز تغذیه‌ای قرار داشتند. «شواهد موجود حکایت دارد که در چند سال گذشته، بخصوص در نقاط شهری، به رغم بهبود شرایط، تغییرات محسوسی در وضعیت تغذیه به وجود نیامده است و بنابراین اگر نرخ رشد جمعیت کنترل نشود، دولت در زمینه فراهم آوردن وسایل تغذیه کافی گروه‌های

آسیب‌پذیر در دهه آینده با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. بویژه آن که در دو دهه آینده (با توجه به نرخ رشد موجود در کشور) ۱۰۰ درصد بر جمعیت کشور اضافه خواهد شد و در نتیجه حتی برای نگهداری و حفظ وضعیت فعلی تغذیه نیز ناگزیر باید حداقل ۱۰۰ درصد بر عرضه مواد غذایی افزوده شود که این کار به سرمایه‌گذاری عظیمی در بخش کشاورزی و صنایع غذایی و تبدیلی نیاز دارد.

نظام کشاورزی کشور به رغم اصلاحات ساختاری مهمی که در سالهای اخیر در آن صورت گرفته است هنوز نظام پیشرفته‌ای محسوب نمی‌شود. از مجموع ۱۲/۱۸/۱۴۷ هکتار اراضی زیر کشت محصولات سالانه کشور در سال ۱۳۷۰، بیش از ۵۳ درصد را اراضی بدون آب (به اصطلاح دیم) تشکیل می‌دهد که عملکرد تولید در آن به نسبت اندک است. بر طبق آمارگیرهای مربوط به میزان عملکرد محصولات زراعی در کشور که توسط اداره کل آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی صورت می‌گیرد بیش از ۶۸ درصد از کل اراضی زیر کشت کشور به تولید گندم و جو اختصاص دارد. متوسط عملکرد تولید گندم که مهمترین ماده غذایی در الگوی مصرف غذایی کشور در سالهای اخیر را تشکیل می‌دهد، به سرعت رو به افزایش است. بر طبق آمار سال ۱۳۷۰ متوسط عملکرد گندم آبی ۲۵۶۰ کیلوگرم و متوسط عملکرد گندم دیم ۷۸۱ کیلوگرم در هکتار است (آمارنامه کشاورزی سال ۱۳۷۰، وزارت کشاورزی). گرچه تجربه‌های چند ساله اخیر بویژه اقدامات انجام شده در چارچوب طرح محوری افزایش تولید گندم، گویای تجربه‌های آن است که با صرف کوششهایی چند می‌توان عملکرد تولید گندم را در برخی از مناطق حتی به حدود ۱۰ تن در هکتار افزایش داد، اما واقعیت آن است که عمومیت بخشیدن به چنین بازدهی و تبدیل این ظرفیت بالقوه به ظرفیت بالفعل، مستلزم سرمایه‌گذاریهای هنگفتی است که برخی از جنبه‌های آن از جمله تربیت و پرورش نیروی متخصص برای بخش، به زمان و امکانات کافی نیاز دارد.

جدول شماره ۲. توزیع درصد کالری روزانه هر یک از مواد خوراکی اساسی در سالهای

مختلف

مواد خوراکی	۱۳۵۱	۱۳۵۶	۱۳۶۱	۱۳۶۴	۱۳۶۷	۱۳۶۸
اساسی						
شهری روستایی شهری روستایی شهری روستایی شهری روستایی شهری روستایی شهری روستایی شهری روستایی						
کالری	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
نان	۵۳/۲	۶۳/۲	۲۴/۱	۵۳/۱	۳۸/۴	۵۵/۱
برنج	۸/۸	۱۱/۷	۱۵/۳	۱۳/۵	۱۰/۶	۱۲/۶
گوشت قرمز	۲۰/۴	۴/۸	۱۱/۸	۸/۳	۱۱/۱	۲/۶
گوشت مرغ	۰/۴	۰/۴	۱/۷	۰/۸	۳/۰	۱/۰
گوشت ماهی	۰/۲	۰/۲	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۱
مواد چربی	۶/۹	۴/۵	۱۲/۷	۶/۷	۱۰/۱	۵/۴
سبزیها	۲/۶	۱/۶	۲/۱	۰/۹	۳/۴	۱/۲
میوهها	۲/۷	۰/۵	۳/۲	۰/۹	۲/۸	۱/۰
حبوبات	۲/۷	۱/۹	۱/۸	۲/۲	۱/۶	۲/۲
سیب زمینی	۱/۲	۰/۷	۱/۵	۱/۱	۲/۴	۲/۴
قند، شکر	۶/۷	۶/۸	۱۰/۴	۷/۸	۵/۶	۸/۱
و شیرینیا						
سایر مواد	۴/۲	۳/۷	۵/۲	۴/۴	۱۰/۷	۷/۲

مأخذ جدول: مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، گروه بررسی امنیت غذایی

الگوی مصرف غذایی در کشور:

«الگوی مصرف عبارت است از انواع کالاها و خدماتی که در راستای تأمین نیازهای جامعه با توجه به حدود کمی و کیفی ضرایب اهمیت مصرف آنها تأمین می‌شود» (الگوی مصرف، مؤسسه مطالعات پژوهشهای بازرگانی، مرداد ۶۹).

در جدول شماره ۲ بر اساس نوع ترکیب هر یک از مواد خوراکی اساسی در کالری روزانه، در نقاط شهری و روستایی تصویری کلی از الگوی عمومی مصرف غذایی در این نقاط در سالهای مختلف به دست داده شده است. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود تغییرات چشمگیری در ترکیب انواع مواد خوراکی در الگوی مصرف (خواه در جامعه شهری و خواه در جامعه روستایی) صورت پذیرفته است، اما این تغییرات را لزوماً نمی‌توان به تحول الگوی مصرف تعبیر کرد. چندان که برای مثال سهم کالری حاصل از مصرف گوشت قرمز در الگوی غذایی خانوارها، هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی در سال ۱۳۶۸ کمتر از گذشته بوده است، در حالی که سهم برنج و حبوبات و سیب‌زمینی در الگوی عمومی مصرف غذای خانوارها، هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی افزایش یافته است. سهم خالص نان مصرفی در الگوی مصرف خانوارها هم در شهرها و هم در روستاها کاهش یافته است، منتها میزان این کاهش در نقاط شهری به مراتب بیشتر از روستاهاست. سهم گوشت مرغ در الگوی مصرف غذایی در شهرها افزایش و در نقاط روستایی کاهش یافته است. و بالاخره سهم میوه در الگوی مصرف خانوارهای روستایی حدود دو برابر شده است در حالی که در نقاط شهری به طور تقریب بدون تغییر مانده است (جدول شماره ۲).

نتیجه‌گیری

مسئله افزایش سریع جمعیت مهمترین مسئله در جهان امروز است. این مسئله بویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند نقش باز دارنده و مخاطره‌آمیزی ایفا کند. کشور ما از جمله کشورهای است که در سه دهه اخیر با رشد به اصطلاح انفجاری جمعیت و افزایش بی‌رویه شهرنشینی

روبه‌رو بوده است. این هر دو پدیده می‌تواند در اقتصاد در حال توسعه کشور نقش ویرانگری ایفا کند. نرخ رشد بخش کشاورزی طی سه سال اول برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برابر با $5/6$ درصد و حدود ۲ برابر نرخ رشد جمعیت (با احتساب نرخ رشد $2/8$ درصد) طی ۳ سال برنامه است. این رشد مثبت و مستمر بخش کشاورزی گرچه موجب تأمین بخشی از کسری مواد غذایی مورد نیاز جمعیت کشور و افزایش نرخ خودکفایی و به عکس کاهش نرخ وابستگی محصولات اساسی بخش کشاورزی شده است و به عبارت دیگر بخش کشاورزی در ۳ سال اول برنامه در عمل توانسته است غذای مورد نیاز ۲ برابر جمعیت متولد شده کشور طی سالهای برنامه را تأمین کند، اما باید توجه داشت که میزان کمبود مواد غذایی جمعیت در حد سال پایه و مقطع برنامه اول ثابت است. هم از این روی می‌توان نتیجه گرفت که مهمترین و شاید مخاطره‌آمیزترین اثر افزایش شتابان جمعیت (در صورت عدم سرمایه‌گذاری کلان و عدم برنامه‌ریزی سنجیده و دقیق و ... در بخش کشاورزی)، کاهش امنیت غذایی و افزایش وابستگی غذایی به خارج از کشور خواهد بود. به همین لحاظ باید همراه با کاهش میزان رشد جمعیت و اجرای سیاستهای کنترل موالید، همه تلاشهای لازم و ممکن را برای افزایش تولیدات غذایی در کشور نیز به کار بست.

ارزیابی کلی از توان بخش کشاورزی کشور آن است که با توجه به منابع بهره‌برداری نشده و با توجه به امکان افزایش عملکرد در واحد سطح، امکانات فراوانی در زمینه افزایش تولیدات غذایی در کشور وجود دارد.

به امید روزی که ایران با جمعیتی متناسب و با بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی و نیروی انسانی نه فقط قادر به تأمین غذای مناسب و کافی برای همه جمعیت کشور باشد، بلکه بتواند از طریق صادرات محصولات کشاورزی در آمد ارزی لازم برای تحول تکنولوژی تولید در کشور را نیز فراهم سازد.